



منابع تفسیر اسلامی؛ از تفسیر نبوی تا رویکردهای جدید دانش بشری

دانش تفسیر در بین مسلمانان از همان آغاز نزول قرآن، فعال شد و طی ادوار مختلف از منابع مختلف؛ از سؤال صحابه از پیامبر(ص) در فهم برخی از آیات گرفته تا خود قرآن، حوزه ادبیات و لغت، سیاق، اجتهادات شخصی، منابع اهل کتاب، منابع عقلی و رویکردهای جدید دانش بشری استفاده کرده است.

دانش تفسیر در بین مسلمانان از همان آغاز نزول قرآن، فعال شد و طی ادوار مختلف از منابع مختلف؛ از سؤال صحابه از پیامبر(ص) در فهم برخی از آیات گرفته تا خود قرآن، حوزه ادبیات و لغت، سیاق، اجتهادات شخصی، منابع اهل کتاب، منابع عقلی و رویکردهای جدید دانش بشری استفاده کرده است.

حجت الاسلام و المسلمین عبدالکریم بهجت‌پور، مدیر گروه دانشنامه قرآن‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به بیان سخنانی درباره مباحث هرمنوتیک و تاریخ تفسیرنگاری اسلامی، روش‌های عقلایی و متعارف فهم قرآن و نیز معیارهای تشخیص خطای در تفسیر، از منظر مفسران مسلمان پرداخت.

وی اظهار کرد: هرمنوتیک در لفظ به معنای خبر دادن، ترجمه کردن، تعبیر کردن و تفسیر کردن يك متن و در اصطلاح، علمی است که مسئله فهم متون و این‌که ادراک و فهم يك متن چگونه اتفاق می‌افتد، را مورد بررسی قرار می‌دهد و کیفیت درک يك متن و فهم و روند آن را تحلیل می‌کند.

بهجت‌پور ادامه داد: اتفاقاً در اروپا هدف از تعقیب موضوع هرمنوتیک این بود که کتاب مقدس را چگونه بفهمند و به بررسی مطلب بپردازند که فهم متن با چه روندی اتفاق می‌افتد. در آنجا چند دیدگاه تولید شد؛ يك دیدگاه بر آن بود که باید مؤلف‌محور بود؛ دیدگاهی متن‌محوری را توصیه می‌کرد و دیدگاهی دیگر مؤلف‌محوری و متن‌محوری را پیشنهاد می‌داد.

مفسرین تا به امروز برای استفاده از منابع تفسیری، شکی به خود راه نداده‌اند که اگر تولیدی در دانش‌های بشری بوده، آن را در استخدام فهم گزاره‌های قرآن قرار دهند؛ دلیل این امر آن است که قرآن گزاره‌هایی دارد که می‌توان با استفاده از همه این منابع و دانش‌ها، آنها را فهمید.

این محقق و پژوهشگر با اشاره به این‌که هر کدام از این دیدگاه‌ها شیوه و کیفیتی خاص از فهم را تحلیل کردند، افزود: این موضوع نسبت‌هایی با عملکرد ما مسلمانان نیز دارد؛ ما مسلمانان از قدیم وقتی که از تفسیر سخن می‌گفتیم، مراد ما از تفسیر آن بود که مفسر تلاش کند تا مراد جدی خدای متعال را درک کند.

وی ادامه داد: خداوند متعال متنی را نازل فرموده و ما می‌کوشیم تا مراد گوینده را از این متن بفهمیم و از همین رو موضع تفسیری مسلمانان روشن است. دانش تفسیر در بین ما مسلمانان از همان آغاز نزول قرآن، فعال شد و کسانی که در محضر پیامبر(ص) بودند، هر جایی از آیات را که متوجه نمی‌شدند و احياناً در فهم آن با مشکلی مواجه می‌شدند، برای فهم آن خدمت آن حضرت مراجعه و از ایشان سؤال می‌کردند.

نویسنده کتاب «تحریف‌ناپذیری قرآن» بیان کرد: آنان گاهی پاسخ مشکل خود را در حوزه لغت می‌گرفتند و گاهی با دقت در سیاق به حل آن مشکل می‌رسیدند و گاهی در لایه‌هایی از فهم قرآن، با استفاده از وحی‌های مکمل که خدای متعال در اختیار پیامبر(ص) می‌گذاشت، معنای آیه روشن می‌شد.

وی افزود: پس از آن صحابه و شاگردان پیامبر(ص) دست به کار شده و آنان نیز با استفاده از منابعی مانند خود قرآن و روایات پیامبر(ص)، ادبیات و گاهی اجتهادات خود، سعی کردند که جامعه مخاطب خود را به فهم قرآن نزدیک کنند. این گروه صحابه دانش خود را به تابعین دادند؛ یعنی شاگردانی که پیامبر(ص) را ندیده بودند و تنها صحابه را دیده و از آنها تلمذ کرده بودند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: تابعین نیز منابعی در تفسیر داشتند و افزون بر منابع گذشته، به دو منبع جدید روی آوردند؛ نخست استفاده از منابع اهل کتاب و دیگری اجتهادات آنها بود؛ یعنی ورود به عرصه‌هایی که در تراث گذشته پاسخی برای آن وجود نداشت؛ این ماجرا شاید در دوره تابعین یعنی طبقه چهارم از مفسرین شدت بیشتری گرفت.

وی با اشاره به این‌که غالباً تفسیر با محوریت فهم آیات از خود قرآن و از روایات و در دوره‌های بعد از اقوال صحابه و استفاده از لغت، همچنان حرف نخست را می‌زد، اضافه کرد: شیعیان و مکتب اهل بیت(ع) البته در این میان راه دیگری داشتند و معتقد بودند که علاوه بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، اولی‌ترین منبع، فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است و بر این اساس می‌کوشیدند تا قرآن را بفهمند.

نویسنده کتاب «درآمدی بر اصول تحول فرهنگی (با الهام از نزول تدریجی قرآن)> تصریح کرد: البته شیعه از منابع دیگر هم‌چون لغت نیز استفاده می‌کرد و در میان مفسرینی که رویکرد شیعی داشتند – مانند ابن مجاهد یا ابن عباس – چهره اجتهاد و تحقیقات عقلی نیز نمایان‌تر بود. تا حدود قرن پنجم مسلمانان غالباً بر مدار تراث گذشته و منابع روایی (حتی منابع اهل کتاب) که در اختیارشان بود، عمل می‌کردند.

شیعیان و مکتب اهل بیت(ع) البته در این میان راه دیگری داشتند و معتقد بودند که علاوه بر قرآن و سنت پیامبر(ص)، اولی‌ترین منبع، فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است و بر این اساس می‌کوشیدند تا قرآن را بفهمند

مدیر گروه دانشنامه قرآن‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: از حدود قرن پنجم به بعد چهره اجتهاد را به معنای استفاده از منابعی که تولید فکر بشر بود (مانند منابع فقهی، کلامی، فلسفی، شهودی و عرفانی) در تفسیر مشاهده می‌کنیم و مفسرین می‌کوشند تا این ابعاد را نیز در هنگام فهم آیات مورد توجه قرار دهند.

وی اظهار کرد: شاید یکی از جامع‌ترین تفاسیری که در این دوره نوشته شد، تفسیر تبیان شیخ طوسی و سپس مجمع البیان مرحوم طبرسی است که در کنار همه تراث نقلی، سعی کردند از اجتهادات و فهم‌های منابع تولید شده بشر نیز استفاده کنند. تفسیر کبیر فخر رازی و روض‌الجنان و روح‌الجنان ابوالفتح رازی نیز از این دسته تفاسیر هستند.

بهجت‌پور خاطرنشان کرد: در واقع در این دوره‌ها به تدریج یک سلسله منابع جدید که تولید فکر بشر بود – ولو این‌که این فکر از منابع اصلی و حتی خود قرآن برگرفته باشد (مانند دانشهایی چون فقه، کلام و...) – در تفسیر مورد استفاده قرار می‌گیرد و هرچه جلوتر می‌رویم، دامنه استفاده از منابع تولید شده بشر که به اصطلاح آنها را منابع اجتهادی یا گاه منابع عقلی می‌نامند، بیشتر می‌شود.

وی بیان کرد: شاید در قرنهای 12 هجری قمری به بعد که با دوران رنسانس در اروپا همزمان است، به تدریج شاهد رویکردهایی جدید مانند علوم تجربی و علوم انسانی و علوم اجتماعی و دانش‌های دیگر در استفاده از منابع اجتهادی هستیم. البته شاید این کار با اولویت دانش تجربی آغاز شد و به تدریج علوم اجتماعی خود را به عنوان یک منبع برای فهم گزاره‌هایی از قرآن نمایان کرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بیان کرد: بنابراین مفسرین تا به امروز برای استفاده از منابع تفسیری، شکی به خود راه نداده‌اند که اگر تولیدی در دانش‌های بشری بوده، آن را در استخدام فهم گزاره‌های قرآن قرار دهند. دلیل این امر آن است که قرآن با همه منابع و دانش‌ها می‌تواند ارتباط داشته باشد و گزاره‌هایی دارد که می‌توان با استفاده از همه این منابع، آنها را فهمید.